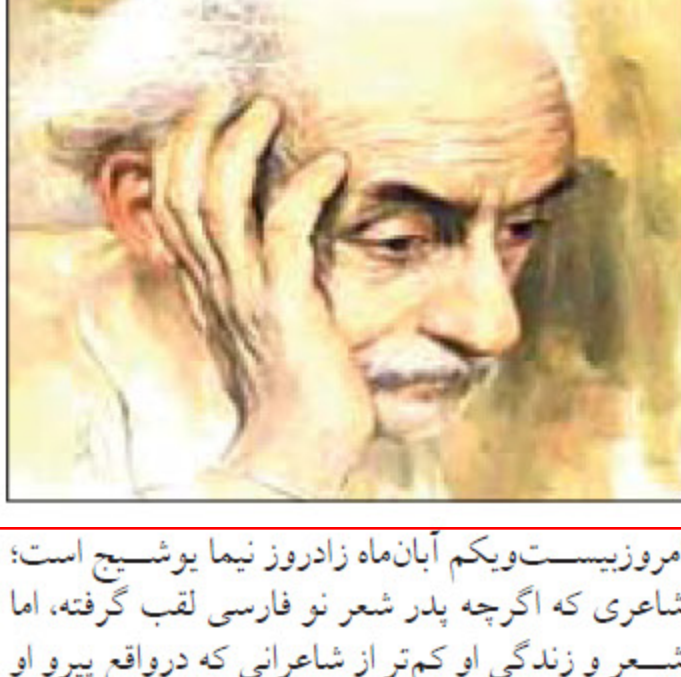




یادی از نیما یوشیج در سالروز تولدش پدر شعر نو ایران، تولدت مبارک



امروز بیست و یکم آبان ماه زادروز نیما یوشیج است؛ شاعری که اگرچه پدر شعر نو فارسی لقب گرفته، اما شعر و زندگی او کم‌تر از شاعرانی که در واقع پیرو او در شعر بوده‌اند، شناخته شده است. ~~مصطفی اسلامی~~

با نقل قول یکی از اهالی یوش، درباره نیما می‌نویسد: «حقیقت این بود که نیما گرچه در عالمی دیگر، عالمی سوای زندگی مردمان روستایی و گله‌دار یوش، سیر می‌کرد، در محیط آشنای زادگاهش به آسانی با مردم می‌جوشید و می‌آمیخت. او با آن‌که خان‌زاده بود و اهالی هنوز او را «آقا» می‌خواندند، در قدم زدن‌های روزانه‌اش در کوچه‌های باریک و پرفراز و نشیب دهکده با هم‌ولایتی‌هایش در قهوه‌خانه‌های دهکده می‌نشست، چای می‌خورد و گپ می‌زد. حتی بعضی وقت‌ها، بخصوص در ایام محرم، به تکیه یوش می‌آمد. همان‌جا دم در می‌نشست، گوش می‌داد و گاهی گریه می‌کرد. من آن زمان خیلی جوان بودم. صدای خوبی داشتم. گاهی در تکیه یوش نوحه می‌خواندم. وقتی هم که گله را برای چرا می‌بردم، می‌زدم زیر آواز. آوازهای عاشقانه می‌خواندم، به زبان محلی.»

علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج ۲۱ آبان‌ماه ۱۲۷۴ در دهکده یوش از توابع کجور و بلده در استان مازندران به دنیا آمد. پدرش ابراهیم‌خان اعظام‌السلطنه متعلق به خانواده‌ای قدیمی در مازندران بود و به کشاورزی و گله‌داری مشغول بود. نیما خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده فراگرفت. او تا ۱۲ سالگی در زادگاهش روستای یوش و در دل طبیعت زندگی کرد و پس از آن به همراه خانواده به تهران آمد و در مدرسه عالی سن‌لویی مشغول تحصیل شد. نیما در مدرسه از بچه‌ها کناره‌گیری می‌کرد. معلم و مشوق شاعری او در آن دوران، نظام وفا بود. نیما در همان زمان با زبان فرانسه آشنا شد و شعر گفتن به سبک خراسانی را شروع کرد.

نیما با پایان تحصیلات در مدرسه سن‌لویی، در وزارت مالیه مشغول کار شد، اما پس از مدتی آن را رها کرد. او خود درباره این دوران نوشته است: «من تمام این مدت را در شهر اقامت داشتم. مشغول انجام دادن کاری بودم که مقتضی طبیعت من نبود ~~و زندگانی را که این قدر با~~

قدر و قیمت است، در بهای هیچ به هدر دادم. خیلی از این بابت تأسف می‌خورم. زندگانی در شهر، در میان قبایح و رذائل شهری‌ها، برای من خیلی ناگوار بود. آه! با چه کسی می‌توان گفت که مرتب کردن کاغذجات یک اداره دولتی و سنجاق زدن به آن‌ها برای من کار خوبی نبود... چرا باید یکی این قدر ثروت داشته باشد که زیادی آن را برای هوس‌رانی و عیاشی خودش به مصرف برساند و دیگری، که می‌تواند با یک مقدار کم پول خدمات شایان توجهی به حوزه بشریت کرده باشد، محتاج و گرفتار باشد؟

از همه چیز گذشته، چرا باید من که به زحمت و مشقت نان می‌خورم، در بندگی و تملق باشم؟ هر کس همین قدر که قباحات را درک کند و خوب را از بد تمیز دهد، بالطبع از این نوع زندگانی متنفر است، تا چه رسد به من.»

نیما در سال ۱۳۰۰ نخستین کتاب شعرش را با عنوان «قصه رنگ‌پریده، خون سرد» یک سال پس از سرودن، با هزینه شخصی در ۳۰ صفحه منتشر کرد. در سال ۱۳۰۱ نیز «افسانه» را که در واقع سنگ بنای شعر نو ایران است، در چند شماره پیاپی مجله «قرن بیستم» میرزاده عشقی به چاپ رساند. او در مقدمه «افسانه»، ساختمان شعری خود را نیز با ایمان و قدرت تمام تشریح کرد. نیما در بخشی از این مقدمه نوشت: «اگر بعضی ساختمان‌ها، مثلاً مثنوی، به واسطه وسعت خود در شرح سرگذشت یا وصف یک موضوع به تو کمی آزادی و رهایی می‌دهد تا بتواند قلب تو و فکر تو با هر ضربت خود حرکتی کند، این ساختمان چندین برابر آن واجد این نوع مزیت است. این ساختمان این قدر گنجایش دارد که هر چه بیش‌تر مطالب خود را در آن جا بدهی، از تو می‌پذیرد. ~~وصف، رمان، تعزیه، مضمحکه... هر چه بخواهی... تفاوت این ساختمان را با ساختمان‌های کهنه بشناس.~~ انتشار منظومه مخالفت بسیاری از شاعران سنتی و پیرو سبک قدیم را برانگیخت و در پی انتشار آن عده‌ای به تمسخر و آزار نیما پرداختند، اما نیما با نوعی ایمان عجیب به راه و کار خود، به سرودن شعر و تدوین مبانی شعر نو فارسی ادامه داد. او در واکنش به همه تمسخرها و مخالفت‌ها نوشت: «من اقلاً توانسته‌ام وسیله تفریح و خنده آن‌ها را فراهم کنم. این هم یک نوع هنر است. بالعکس همین وسیله چند سال بعد آن‌ها را هدایت خواهد کرد. شعرهای من دوکاره‌اند، حکم چق‌های بلند را دارند: هم چق هستند و هم در وقت راه رفتن، عصا. من هیچ متألم نمی‌شوم. به جای فکر طولانی در ایرادات آن‌ها با کمال اطمینان به عقیده خودم، شعر می‌گویم... ملت دریاست، اگر یک روز ساکت ماند، بالاخره یک روز منقلب خواهد شد.»

نیما سرانجام موفق شد انقلاب مورد نظرش را در شعر فارسی به پیروزی برساند و قالب تازه‌ای به نام قالب نیمایی یا شعر نو در ادبیات فارسی به ثبت رسید. ~~استفاده از مختصات زبانی سبک خراسانی، میل به ترکیب، استفاده از افعال و مصادر غریب و ناآشنا، فاصله انداختن بین صفت و موصوف، جابه‌جایی ضمیر، آوردن صفت مضاف به جای مصدر (یا اسم مصدر) یا صفت و موصوف مقلوب به صورت مضاف، آوردن صفات با «به» که به ظاهر زیاده می‌نماید، استعمال بیش و کم خاص لوا استفاده از اسامی محلی و جمله‌بندی‌های جدید و غریب از مختصات زبان نیما هستند.~~ پدر شعر نو فارسی در نهایت در روز سیزدهم دی‌ماه ۱۳۳۸ از دنیا رفت. پیکر نیما را ابتدا در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپردند و سپس در سال ۱۳۷۲، بنا به وصیت خودش، پیکرش به خانه‌اش در یوش منتقل شد. ~~از جمله آثار نیما یوشیج عبارت‌اند از:~~

«تعریف و تبصره و یادداشت‌های دیگر»، «حرف‌های همسایه»، «حکایات و خانواده‌ی سرباز»، «شعر من»، «مانلی و خانه سریویلی»، «فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ»، «قلم‌انداز»، «کندوهای شکسته» (شامل پنج قصه کوتاه) و «نامه‌های عاشقانه».